

تاریخ

مناسبات محمدرضا پهلوی و انگلستان
به روایت اسدالله علم

از واگذاری بحرین تا سفارش پاته جگر غاز برای ملکه

۲۸ تیر، هم نقطه عطف قیام آیت‌الله کاشانی علیه انگلیس در سال ۱۳۳۱ و هم سالروز انتصاب نخست‌وزیری انگلوفیل در ۱۳۴۱ به نام اسدالله علم است. رژیم پهلوی با برنامه‌ریزی و حمایت دولت انگلستان به منظور نابودی تمامی عناصر مقاومت و ایستادگی ملت ایران در مقابل سیاست‌های تجاوزگرانه آن دولت استعمارگر و نیز تحکیم سلطه نامشروع پیر استعمار به قدرت رسید. در طول دوران سلطنت رضاخان سلطه نامشروع آنان ادامه یافت. پیوند انگلستان با شوروی کمونیستی در جنگ جهانی دوم و لزوم اشغال ایران، انگلیسی‌ها را به این نتیجه رساند که برای تأمین نظر شریک جدید و نیز غیر ممکن بودن تحمل همزمان رژیم دیکتاتوری و اشغال از سوی جامعه ایرانی آماده انقلاب، به خدمت رضاخان خاتمه داده و در اقدامی بدون ریسک فرزند او را به تخت سلطنت بنشانند. این رفتار انگلیسی‌ها باعث شد شاه جدید ضمن تبعیت از سیاست‌های انگلیس همواره از آنان بیمناک

بوده و به دنبال تکیه گاه محکم تری باشد. به همین جهت از همان ابتدا تلاش کرد با امریکایی‌ها روابطی صمیمانه برقرار نماید. با کم‌رنگ شدن قدرت جهانی انگلیس و وابستگی شاه به امریکا بیشتر شد اما همچنان از سایه روباه حیل‌گر هراس داشت؛ به همین دلیل همواره تلاش می‌کرد نظر آنان را نیز به خود جلب کند. حضور فردی نظیر علم در کنار شاه با توجه به وابستگی آشکار خاندان علم به انگلستان به همین منظور بود. در یادداشت‌های علم و نیز خاطرات به جا مانده از سفرای انگلیس و نیز اسناد موجود این رابطه مبتنی بر ترس و طمع به وضوح آشکار می‌شود. به بهانه ۲۸ تیر، برخی موارد از این دست را در یادداشت‌های علم مرور می‌کنیم.

یکشنبه، ۳ فروردین ۱۳۴۸

ما منافع نفتی شما را حفظ خواهیم کرد؟

خواهیم داشت و هر گونه دخالت خارجی به خاک آنها را حمله مستقیم به منافع بریتانیا تلقی خواهیم کرد. هنوز پنج سال گذشته بود که انگلستان خروج کامل خود را از خلیج فارس اعلام کرد. شما و کشورهای غربی عموماً فقط در فکر منافع نفتی‌تان هستید، منافع‌ای که ایران به خوبی قادر است از جانب شما حفظ کند. «سفر چیز دیگری نیست ولی من بر این باورم که دولت‌های غربی در ته دلشان از ایران واهمه دارند و مایل نیستند ما بر خلیج فارس تسلط داشته باشیم. اکنون باید انتظار را پیشه کنیم که چه خواهد شد.

در شرفیابی امروز غروب به حضور شاه به این نکته اشاره کردم. شاه بشدت نسبت به من خشمگین شد. گرفتاری من این است که خیلی با او رک و راست هستم. دیگران فقط چیزهایی را به او می‌گویند که مایل است بشنود ولی من چنین وسواسی ندارم. در پایان شرفیابی شاه اعلام کرد در صورتی که خبر قطعی درباره سفر آینده‌اش به امریکا یا سفر نیکسون به ایران دریافت نکنم، به نیکسون نامه‌ای خواهد نوشت و موضع ما را در مذاکرات نفت و مسأله بحرین و خلیج فارس به اطلاع او خواهد رساند.

سفیر انگلیس به دیدنم آمد. به او گفتم مادامی که سرنوشت جزایر تنب و ابوموسی روشن نشود، نخواهیم توانست به توافق درباره بحرین نائل شویم. پاسخ داد در این صورت داریم وقت‌مان را تلف می‌کنیم. گفتم: عیبی ندارد، سپس پیشنهاد کرد همان طور که با شیخ رأس الخیمه تماس گرفتیم، با شیخ شارجه نیز تماس بگیریم. در صورتی که معامله‌ای صورت بگیرد انگلیسی‌ها از ما پشتیبانی خواهند کرد. گفتم این پیشنهاد را به عرض شاه خواهیم رساند ولی خودم در وضعی نیستم که درباره آن اظهار نظر کنم.

سفیر انگلیس امروز راغب‌تر از ملاقات قبلی بود که حل مسأله بحرین را به پیشنهادهای مربوط به جزایر مرتبط سازد و خاطر نشان کرد که اگر ایران به تأسیس فدراسیون امارات عربی کمک کند، در این صورت ما (ایران) خواهیم توانست به دعوت و از جانب فدراسیون جزایر را تصرف کنیم، بی‌آنکه ترس از واکنش شدید عرب‌ها داشته باشیم. گفتم «بی‌پرده بگویم من اعتماد خود را به پیش‌بینی‌های شما از دست داده‌ام. شش سال پیش، خود جنابعالی، به من گفتید که دست کم تا بیست سال دیگر ما محکم‌ترین تعهدات را نسبت به شیوخ

سه‌شنبه، ۲ خرداد ۱۳۵۱

ایران قابل اعتمادترین متحد انگلیس در منطقه

به ما تغییر کرده و صمیمانه‌تر شده است. «پاسخ دادم چون ایران قابل اعتمادترین متحد آنها در منطقه است.

شاه از دیدگاه انگلیسی‌ها در این اواخر بسیار خرسند است و گفت: «اروپایی‌تر شده‌اند و در نتیجه برداشت‌شان نسبت



دوشنبه، ۱۹ تیر ۱۳۵۱

تمجید نخست‌وزیر انگلیس از شاه

او فرانسه است و شاه هم درست همین گونه درباره ایران می‌اندیشد. من کاملاً با او موافق بودم و به عنوان یک مثال، مورد کاخ کیش را شرح دادم. وقتی سند کاخ را به شاه تقدیم کردم و آن را به نام او نامگذاری کردم، آنها را به صورت پرت کرد و گفت: «چرا می‌خواهی مرا صاحب یک تکه زمین ناقابل بکنی. بی‌آنکه بخواهم ادعای مالکیت خصوصی قطعه زمینی را بکنم تمام این مملکت به من تعلق دارد. همه چیز در اختیار یک رهبر قدرتمند است. و اما در مورد قدرت خودم، سند و این قبیل اوراق بی‌اهمیت چیزی بر من نمی‌افزایند.» سفیر در ادامه صحبتش گفت که ممکن است شاه در خطاهایش هم به دوگله شایهت داشته باشد، یک‌دندگی و خودسری. گفتم «احتمالاً، ولی هنوز علامتی از آن ندیده‌ام. در حال حاضر شاه قدرتش را با آرامش، منطق و دوراندیشی به کار می‌گیرد.»

از مدت‌ها پیش سفیر انگلیس اصرار داشته که ناهار میهمان او باشم. سرانجام پذیرفتم. هر چند که وضع مزاجی سالمی ندارم. گله دارد که با همکار قبلی‌اش روابط نزدیک‌تری داشته‌ام تا با او. که حقیقت دارد. سفیر قبلی مردی دوست‌داشتنی بود، وجوه تشابه بیشتری با من داشت. [..] او می‌گفت «به طوری که ملاحظه می‌کنید، ما تمام تخم مرغ‌هایمان را در یک سبد گذاشته‌ایم و احیاناً اگر گاهی انتقادی می‌کنم علتش فقط این است جلوی مشکلات آتی ایران و لاجرم برای کشور خودم را بگیرم.» تعریف کرد که یک‌بار در مأموریتش در پاریس از طرف وزارت خارجه به او دستور داده شده بود که مطالعه‌ای در مورد شخصیت دوگله به عمل آورد. او معتقد است که دوگله از بسیاری جهات به شاه شبیه بود. زرنال دوگله اعلام کرده بود که

سه‌شنبه، ۷ شهریور ۱۳۵۱

اهمیت مضاعف گفته انگلیسی‌ها

تلیخات مربوط به دادگاه علنی تروریست‌ها شورش در آمده است. به حدی خبرنگار و عکاس و گروه‌های تلویزیونی دعوت کرده‌ایم که به سرعت مضحکه تمام جهان شده‌ایم. یک خبرنگار بی‌بی‌سی آن را «محاکمه نمایشی» خوانده که شاه را بسیار عصبانی کرده است. پریروز از من پرسید متن خبر بی‌بی‌سی را خوانده‌ام و چون نخونده بودم، قول دادم در اسرع وقت بخوانم.

بار دیگر، سر شام در کاخ ملکه مادر، شاه نظرم را درباره گزارش بی‌بی‌سی پرسید. گفتم «اهمیت زیادی نداشت. فقط به واقعیت‌ها پرداختند. در اینجا نسخه‌ای از گزارش را در آورد و شروع کرد به خواندن بخش‌هایی از آن. مطالب مربوط بود به حرف‌های دادستان که حمله جانانه‌ای به تروریسم در کل کرده بود، بی‌آنکه حتی یک بار هم به اتهامات علیه متهم بپردازد. شاه گفت «بسیار خوب و شما به این می‌گویید بی‌اهمیت»، گفتم «بله، گزارش عین واقعیت است.» گفت «پس حالا فهمیدیم. حالا دیگر می‌دانیم که عین واقعیت از نظر بعضی اشخاص یعنی چه؟» و سپس پارانی از فحش و ناسزا بر سر من بارید و چنان فریاد می‌زد که مادرش و تمام خانواده سلطنتی از وحشت نفس‌هایشان را در سینه حبس کرده بودند. خود من هم حیرت کرده بودم، نه تنها به این خاطر که گزارش کاملاً حقیقت داشت، بلکه به سبب اینکه موضوع بسیار بی‌اهمیت بود. تا به حال سابقه نداشته که شاه این طور به من فحاشی کند، با وجود این آرامشم را حفظ کردم.



سه‌شنبه، ۲۰ تیر ۱۳۵۱

تلاش خواهیم کرد پیش‌بینی سفیر انگلیس درست از آب دربیاید؟

با گزارش گفت‌وگویم با سفیر انگلیس آغاز کردم. شاه با دقت به تمام گفت‌وگو گوش داد، اگرچه وظیفه من آن است که چیزی را از او مخفی نکنم، ولی کوشیدم کلمات سفیر را در نهایت ادب و نزاکت بیان کنم. مثلاً گفتم که او تفاوت بسیار زیادی بین اعلیحضرت و دوگله قائل شد و گفت که «شاه در جوانی تجارب بیشتری کسب کرده است.» و به قول سفیر، «از این رو هرگز به یک‌دندگی و خودسری دوگله نخواهید رسید.» شاه تأیید کرد و گفت «من تمام کوشش‌ها را خواهم کرد که این پیش‌بینی درست از آب دربیاید، حتی در پیروی و فرتوتی.»

